



۲۰۲۳/۰۷/۲۱

دوکتور محمد اکبر یوسفی

«تاراج بانکی»

Hans-Peter Dürr



«اگر ما طبیعت را به آن حد تقلیل ببخشیم که خود ما، فهمیده

ایم، در آن صورت، فاقد قابلیت زنده ماندن خواهیم بود.»

(«هنس پیتر دیور»)

فزیکدان فزیک ذروی و فیلسوف نامدار آلمانی "هنس - پیتر دیور" که با دانشمندان دیگر، شصت سال طولانی، مصروف تحقیقات علمی در رشته فزیک ذروی بوده است، و تلاش به کار برده است، تا کوچکترین "ماده" را تشخیص کنند، که این جهان، درونی، توسط آن، یکجا نگهداشته می شود. همکاران و تحقیقگران این برنامه، به قول خودش، مکرراً برایش خبر می داده اند، که گویا همه چیز را در دست گرفته اند و عنقریب به حل مسئله می رسند، فقط چند چیز کمی را هم باید انجام دهند. در یکی از لکچرهای می گوید، وقتی برایش خبر می دهند که "ماده" یا "ماتری" (Materie) وجود ندارد، در برابر حضار حکایت می کند که با خود می گوید، ای "بچه گک" فقیر، چهل سال در انتظار "ماده" بوده ای، حال می گویند که وجود، ندارد. در تفصیل بیشتر می گوید که البته این حالت، اصل نتیجه نیست. بلکه آرامش بخشنده بوده است، وقتی می یابند که جهان و هم ماده آنچه نیست که، ما تعبیر می کرده ایم و یا می خواهیم که آنرا در دست داشته باشیم. تصور برخی ها را چنین ارزیابی نموده است، که می خواهند، ماده آنچه باشد که ثابت در اختیار و تحت کنترل آنها باشد. وقتی این دانشمندان فرق میان "واقعیت" (Realität) (در زبان آلمانی) و "حقیقت" (Wirklichkeit) توضیح می دهد و نظرات برخی ها را که منتظر اند، که باز یک "انفجار بزرگ" صورت می گیرد و آنرا رد می کند، توضیح می دارد، که چنین حادثه رخ نمی دهد، زیرا از دید او جهان در هر لحظه و دوامدار در حال تغییر است. برای او، پدیده های در حال تغییر مهم بوده است، که انسان می تواند، در آن حالت پدیده جدیدی را مشاهده نماید. او این تصور را هم چنان نا درست یافته است که گویا همکاران او همه چیز را در کنترل داشته بوده باشند، و یا اینکه پدیده مورد نظر، در زمینه نقش نداشته بوده باشد. این دانشمندان تیز هوش و بی مثال هم چنان توصیه می نموده است، که "آدم نه باید بر آنچه اعتماد داشته باشد که علوم طبیعی در نهایت همه مسائل را حل می کند." او "که خودش را "طفل" جنگ دوم جهانی می شمرد است، تأکید می ورزیده است، که: "ما باید به اطفال ما هیچگونه میراثی را به جا نگذاریم، که خود ما به آن میل قدم برداشتن نداشته ایم." پس از ختم جنگ دوم جهانی، در سنین نو جوانی مصمم می گردد، تا به تحصیل در رشته "فزیک ذروی" قدم بر دارد و با خود می گفته است، که باید در چنان یک ساحه علمی (فزیک) به تحصیل پردازد که تابع نظرات دیگر انسانها، نه باشد. او باید بطور مستقل خود به نتیجه کارش باور داشته باشد. وقتی به ماهیت اصلی ذرات، انرژی و غیره آگاهی حاصل

می کند، معتقد می گردد، که همه انسانها، چه زن و چه مرد، شامل این یک "دنیا" می باشند و به شکلی از اشکال با هم مرتبط اند. انسان کاملاً "مستقل" و تنها، خارج از اجتماع قادر به زنده گی نخواهد بود. این دانشمند، به ارتباط انتقاد از سلاح های پیشرفته اتمی، مفتخر به دریافت "جائزه الترناتیف نوبل" نیز گردیده است. او دائماً هوشداری می داده است، که در حجم و یا کتله زمین که از همان آغاز پیدایش، بوجود آمده است، افزایش به عمل نمی آید. او هم چنان می گفته است که اگر همه اجتماعات انسانی بر روی این زمین، بخواهند با شیوه و به سطح زنده گی "غربی" و منجمله" مانند جامعه مصرفی ایالات متحده، زندگی کنند، این زمین فقط برای حدود "یک میلیارد انسان"، برای زنده گی مساعد خواهد بود (در آلمان، نفوس تقریبی جهان، نزدیک به ۶ میلیارد انسان تخمین گردیده بود و در حال حاضر از رقم اضافه از ۸ میلیارد انسان سخن می زنند). بناءً بر حسب این تخمین، می گفته است، که در آنصورت، بشریت باید ۵ زمین دیگر در زیرخانه، فالتو می داشت، که ندارد. بعد می پرسد که پس از روی این تخمین، کدام «۵ میلیارد»، باید اول از روی زمین محو گردد. در یکی از صحبت های دیگر خود که گویا اقتصاد دانان مدعی اند، که با استخراج "معادن"، قیمت جدید بوجود می آید، جداً رد می کند و این عمل را با «تاراج بانکی» مشابه، تشخیص می کند. زیرا چنین مواد در زمین یکبار، وجود دارد، وقتی استخراج می گردد، فقط یکمرتبه از آن استفاده شده می تواند. در وقت ضرورت مکرر، باز به همچو مواد دسترسی ساده، وجود داشته نمی تواند، مگر به قول او گاه گاه "آتش فشانها" در کدام نقطه زمین، از عمق زمین، بعضی مواد را استفرار کند. هوشداری دیگر او این بوده است، که بشریت برای امرار حیات باید از همه آنچه در سطح زمین در اختیار داشته است، کار می گرفت. درین رابطه به عنوان مثال از "مس" نام می برد. او با تفصیل بیشتر توضیح می دهد، که با استخراج عناصر، مثلاً "مس" و استفاده از آن، یک بار ممکن است. چنین ماده، از جمله موجودات زمین، کاملاً محو نمی گردد، اما وقتی اگر دوباره ضرورت احساس شود، استفاده از آن، ممکن نیست. زیرا در زمین (شیار) پراکنده است، که جمع آوری آن، نا ممکن می گردد. از جانب دیگر، انکشاف تخنیکی در هر مرحله، ممکن مواد خاص دیگری را هم، برای استفاده در صنعت شناسائی کند، که همه در طبیعت یک بار موجود است. وقتی اگر در حال حاضر، به تبلیغات مبلغین "تسخیر کننده" گوش دهیم، سخت متمایل اند، تا بطور مشخص از موجودیت "لیتیوم" حرف بزنند که "جنرالان" امریکائی، در زمان "اشغال کشور" به "ویسرای" (زلمی خلیل زاد) گفته بودند، که گویا، آنها این مواد را کشف کرده باشند و حال "این همه مبلغین" در مطابقت با تکیه کلام مردم که می گویند، "بزک بزک نمُر که جو لغمان می رسد"، برای کسب طرفدار در روند "استقرار" رژیم بی مثال "توتالیتیر" آنان، کار گیرند. همه می دانسته اند که نمونه های مواد و عناصر شامل "جدول مندلیف" درین سرزمین ما وجود داشته است. این طبیعت و این جهان، را باید شناخت که از چه چیز و در چه وقت و با چه وسایل و طرق علمی و تسلط تخنیکی کار گرفته شود. "هنس – پیتر دیور" در عین حال، تأکید می ورزیده است که: **« ما نه باید، به طبیعت به مثابه دشمن بنگریم، زیرا تسلط و غلبه بر آن صدق می کند، بلکه دوباره باید بیاموزیم که، با طبیعت همکاری کنیم. زمین یک تجربه چهارنیم میلیارد سال را با خود دارد. از ما خیلی کمتر است.»**

از زمان دوباره "تسخیر کشور" افغانستان، توسط "جنگی های طالب"، رهبری "امور کشور" در اختیار "مولوی ها"، "مفتی ها"، "قاری ها" و افراطیون تخیلی مسلح آنها، قرار گرفته است. با وجود اینکه، درین قریب دو سال، مؤظفین اداره را "سرپرست" نامیده اند، اما از علایم و وضعیت طوری الهام گرفته شده می تواند، که "پیشوای دینی" آنها، همزمان خودش را "رئیس یک دولت" می داند، که شکل این دولت مورد هدف خودش را هم صریحاً بیان نداشته است. این "دولت" که در ذهن برخی از انسانهای کشور ما، مفهوم بوده است، نزد آنها، ارزش ندارد. اینکه چه اداره سیاسی - حقوقی را تحمیل می خواهند، تا اکنون صراحت کامل ندارد. اما واهمه اینست که این شکل "دولت" یک "دیکتاتوری وحشتناک" خواهد بود، که همه افراد جامعه از آزادی های فردی و اجتماعی محروم خواهند بود. به قول



سخنگوی آنها، کشور را، در نتیجه "جهاد طالبان مدرسه ها" از ادامه "اشغال" نجات داده اند (کی باید باور کند؟)، اینکه تا چه اندازه ادعای آنها حقیقت خواهد بود، می گذاریم به فرداها که چه خواهد شد. آنها مدعی اند که حال، می خواهند از منابع "طبیعی" کشور که ممکن شنیده باشند، اما ندیده باشند، که چگونه استخراج می گردد، استفاده کنند. در طی دهه های قبل از بحران طولانی اخیر و "چهل سال سلطنت"، مطابق برداشت "ملاهای" آنها، از آن استفاده نشده است، حال می خواهند به عنوان وظایف "خانگی" "تسخیر کننده گان" انجام دهند که "دیگران"، به ادعای اینها، در فکر آن نبوده اند. در شرایط و احوالی که، هیچ قدرت دولتی خارجی، در مناسبات معمول بین المللی، این "حکومت" را به رسمیت نه شناخته است، می خواهند با هنر خاص و اختراع نو خود آنها که "تعامل" تعریف کرده اند، همانند "تریاک و هیرونین"، منابع طبیعی را در بازار سیاه، از ذغال سنگ گرفته تا خاک و

خاکروبه این کشور را، برای رفع "عاجل احتیاجات"، درین "حاکمیت دینی" از عمده تا پرچون، در "بوشکه" و "بوجی" بفروشند. درین فضای نگران کننده، سخنگویان و رهبران آنها، بد گمانی های موجود، این مقوله که "زیر کاسه، نیم کاسه"، باید خارج از احتمال درست بودن نه باشد، که با دشمن "تصنعی"، ممکن، به توافق رسیده باشند. حال که فقط و فقط آینده افغانستان، با خطر جدی، یک "حاکمیت دیکتاتوری" وحشتناک، تحت رهبری "افراطیون دینی قرون اوسطی" و حتی بدتر از آن مواجه است، که ممکن بشریت، تا به حال با آنچه که اینها تبلیغ می کنند، تجربه نکرده باشد. یکی از شیوه های برخورد نا سالم آنها را با سرنوشت جامعه و استفاده از "منابع طبیعی" و بخصوص "معادن" خیلی نگران کننده است، که "شیخ الحدیث" این افراطیون "دینی" غرق در "تخیل" که در واقعیت امر دشمنان اصلی علم و تکنیک نیز می باشند، و بیگانگی آنها، از تمام رویداد ها و مناسبات انسانی، در جهان برملا شده است، این شخص، توظیف شده "رهبری جدید"، خودش را هم در شناخت "طبیعت" و هم در استفاده از "ذخائر" زیر زمینی کشور، از تمام انسانهای، این وطن آگاه تر می داند.

قریب یکصد سال است که در جامعه عقمانده افغانستان در برخی از حلقات، بخصوص حلقات "چپ نما" تبلیغ می شده است، که گویا، رژیم «سلطنت» به نسبت بیمی که از رشد «طبقه کارگر» داشته است، نمی خواسته است که به استخراج "معادن" و استفاده از منابع "طبیعی"، در ایجاد "صنایع" و "تولید ماشینی" دست ببرد، که بر طبق شرایط



طبیعی و وضعیت مردمان کشور ما و با در نظر داشت مناسبات بین المللی، حرف های پوچ شناخته شده است. (همین چند تصویر، در زمان سلطنت از شمال، به عنوان مشت نمونه خروار، برای رد این ادعاهای پوچ، کافی است. ساختمان اولی را نویسنده، از زمان "سیر علمی" با همصنفان مکتب عالی خود، از قریب ۶۰ سال قبل، کمی به یاد دارد.) تجارب سالهای بعدی این همه تبلیغات آنان را که ناشی از حدسیات بی اساس و ضدیت با "سلطنت" و تلاش خود آنها برای کسب قدرت بوده است، افشاء ساخته است. واقعیت ها چیز دیگری بوده است. تحقیقات و مشاهدات جیولوژیکی و جغرافیائی، درین بخش از مدت ها قبل، ادامه داشته است. نه تنها

تشکیل "وزارت معادن و صنایع"، بلکه در تأسیس پوهنخی علوم پوهنتون کابل، شعبه جیولوژی و معدن وجود داشته است. از مدت ها قبل می دانسته اند و حدس می زده اند، که در افغانستان "کوهستانی" نیز موجودیت احتمالی، منابع طبیعی که در دیگر نقاط دنیا، به استخراج دست برده بودند و در تولیدات صنایع از آن بهره اقتصادی می برده اند، حدس زده می شده است و از جانب سلطنت، اقدامات ممکن و لازم صورت می گرفته است. در پوهنخی علوم «پوهنتون کابل» و در «وزارت معادن و صنایع» این آگهی وجود داشته است که در طبیعت و کوه و دشت افغانستان، نمونه های عناصر که در یک «جدول» معروف «مندلیف» وجود داشته است، بطور کامل نمونه های آن در لابراتوار مخصوص کشور در کابل، در یک شعبه وزارت معدن، نگهداری می شده است. اضافه از پنجاه سال قبل، به یاد داریم که بطور مثال در آلمان، سنگ های قیمتی چون "لاجورد" و "زمرد" و غیره شهرت داشته است. اینکه امروز "مولوی های مبلغ" در صفحات مجازی، که برای استقرار قدرت آنها، از مقوله مشابه چون "بزرگ بزرگ نمُر که جو" لغمان می رسد، در تبلیغات آنها، بطور نمونه، از موجودیت "لیتیوم" که در زمان مأموریت "ویسرای" (زلمی خلیل زاد) به کدام "جنرال اردوی امریکا" وظیفه می دهد، تا در باره ذخایر طبیعی، تحقیقات تبلیغی را در پیش گیرد. در آن



زمان تبلیغ می نموده اند که گویا این ذخایر به ارزش معادل "سه تریلیون" دالر امریکائی، تخمین می گردد، ازین موضوع، مبلغ پر حرف آنها که خودش را "مولوی" می خواند، زیاد یاد می کند. همه واقف اند که با آغاز سفر های "کیهانی" پس از پرواز معروف "گاگرین" به دور زمین و هم چنان "سفر فضائی تریشکوا" یک زن "روس"، و بعد رقابت های تحقیقاتی فضائی و مسابقات تسلیحاتی، زمینه های تثبیت ذخایر طبیعی و نوع آن در هر نقطه کره خاکی ما ممکن بوده است. محتمل است، که بطور مشخص، دو قدرت بزرگ

رقیب در جریان سالهای "جنگ سرد" و تشدید مسابقات "تسلیحاتی" باید آگاه بوده باشند، و اینکه معلومات در مورد، نشر نمی کرده اند، باید به باریکی حقوق بین المللی، توجه داشته بوده باشند. آنچه به ارتباط موجودیت ذخایر طبیعی و زیر زمینی افغانسان، قبلاً هم گفته شد، اطلاعات وجود داشته است، اما برای اینکه بطور مثال، "جانب شوروی" بتواند، رسماً این معلومات را در اختیار دولت افغانستان، قرار دهد، در سال ۱۹۸۷م نخستین «افغان»، به نام

«عبدالاحد مهمند؟» را که در «اکادمی نظامی تحقیقات فضائی» در اتحاد شوروی تعلیم دیده بود، در سفر «کیهانی»، بردند. در ختم سفر، مجموعه از تصاویر و گزارشات تحقیقاتی را به عنوان نتیجه سفر به دولت افغانستان، سپرده اند. بار دیگر تکرار می گردد، که «خلیلزاد» و «جنرال امریکائی» در حقیقت خواسته اند، تا محتوای «اطلاعات قبلی» را به «نام خود آنها» ختم کنند و حال از آن «میراث»، «مولوی ضیاء الرحمن اصغر» در صدر مبلغین «فعال» این «افراطیون»، برای امیدوار ساختن «عوام» و جلب و جذب آنها برای «بیعت» تلاش می ورزد، و از همان اطلاعات کار می گیرد. از دید این نویسنده مردم ما، با ادعای اینکه کشور ما «اسلامی» است، هیچ تبعه عادی این سرزمین، نه تنها که مشکلی ندارد، بلکه در طبعی قرن به زندگی اسلامی عادت کرده اند. اما آنچه یک «مدعی عقیدوی»، «قدرت سیاسی» را می طلبد، چیز دیگر است. این نویسنده قبلاً هم موضوع همزیستی پیروان معتقدات مختلف را در یک سیستم سیاسی طرح نموده است، بر آن هنوز هم باورمند است. در تحت نام «دین» و آنهم یک «دین» انحصار قدرت «سیاسی» را، مضر می داند. درین تصویر، یک خانم را که ادعای «مسلمان» بودن داشته و نامش را، «سیمین عمر» گفته اند و ازین «مولوی ضیاء الرحمن اصغر» در برنامه خود، دعوت نموده است. صرفنظر از همه موضوعات، این «خانم» که در «امریکا» زنده گی دارد، بصورت عام بر گروپ های مختلف موهوم به نام «افغان»، مهر «خلاف» اخلاق و ایجابات طرز زنده گی «افغانی و اسلامی» می زند. تصویری که می خواهد تمثیل کند، فقط به میل خودش ترسیم نموده است. انسان نمی داند، که هدف این خانم چه باید باشد، که زنده گی شخصی «افراد» را در خارج از خانه و یا در محافل خصوصی، بیان می دارد، از طریق تلویزون از امریکا، به باشندگان افغانستان می رساند. همه می دانند که در دهه های طولانی (۹۸ فیصد اتباع افغانستان مسلمان یاد شده است، مردم ما بر طبق کلتور و عنعنات اسلامی اجداد خود، زنده گی می کنند، با چنین روش و تصور که این افراطیون تبلیغ می کنند، مردم ما «بیگانه» اند.) در قریب دو سال اخیر، طوری که در جملات قبلی نیز تذکار یافته است، «حرکت طالبان» (ظهور جنگی های آن، که در اخیر نومبر ۱۹۹۴م، از طریق «بولدک» وارد قندهار گردیده، شهر را تسخیر نمودند.) این «حرکت» که رهبران آنها، بر آن، به مفهوم دولتی، «امارت اسلامی» اعلان داشته اند، از یک هنر و روش مناسبات نو با کشورهای



خارجی، کار می گیرند، و حال که اینک پس از ظهور آنها، در میدان «جنگ داخلی»، قریب ۲۹ سال در حال سپری شدن است، بدون اینکه از جانب کدام دولت برسمیت شناخته شده باشد، از «تعامل» حرف می زنند. درین جهت که تعامل می نامند، باید در طول سالهای های گذشته، رشته های «ارتباطی» را توسعه بخشیده باشند، که حال درین شرایط، به ظاهر امر، بدون احساس «به

پیش» می برند. ممکن است، در رابطه با فعالیت های آنان در عرصه بین المللی، این گزارش «شپیگل» تا حدی، روشنی اندازد. مجله «شپیگل» از منابع اطلاعاتی خارجی آن به تاریخ ۲۶ سپتمبر ۲۰۰۶م، بساعت ۱۲:۱۳ تحت عنوان «**افغانستان: دوزخ هیلمند**» خبر می دهد. گزارشگر که خودش را «یواخیم هولسگین» معرفی نموده است، گزارش خود را با این متن آغاز می کند: «**در ولایت هیلمند، طالبان و پادشاهان مواد مخدره، عقد یک اتحاد و اتفاق خطرناک را بسر رسانیده اند: یک متنفذ بزرگ خشخاش خواب آور، متعهد شده است، که برای جنگی های خدا، موترهای متنوع، موتر سیکل ها و تلفون های «ستالایت» خریداری کند. در مقابل، جنگی ها خدا، ازین معاملات عمومی که در تبادل، تریاک عرضه می شده است، از خریداران «تریاک» در مسیر انتقال، حمایت مسلحانه می نموده اند.**» زمانی که «شیخ الحدیث»، «دلورخان» (سابق سفیر طالبان در اسلام آباد؟)، به حیث «سرپرست»

وزارت "معادن و صنایع"، به کار آغاز می کند، به عنوان مشکلات، خودش هم از فعال بودن، "شرکت های مافیائی" نیز علناً، نام می برد. حال بطور نمونه می پرسیم که مناسبات و رشته ارتباطی، این سه شخص با "جهاد"، با "مافیای مخدره"، "متنفذین داخلی"، یا با هر سه و یا حتی با قدرت های بیشتر دیگر، حدس می زند. باز هم او و هوادارانش، وعده های زیاد، از درآمد درین بخش نام می برند. درینجا این "شیخ الحدیث" در واقعیت امر سابقه شناخت و تماس، "مافیائی ها" را با رهبران "امارت اسلامی" نیز افشاء می کند. جهت معلومات، این نویسنده که از جریان "سفر کیهانی"، "عبدالاحد مهمند" افغان و نتایج سفر او واقف بوده است، قریب یک دهه قبل، در یک "فرصت مناسب" از "مرحوم داکتر عبدالصمد حامد" که با نام ایشان از زمان، ریاست پوهنتون و بعد به حیث معاون صدراعظم و وزیر پلان، آگهی وجود داشته، آن مرحوم، در مقامات بلند دولت پادشاهی، ایفای وظیفه نموده بودند و در آنزمان، در قطار "رهبران و حامیان"، تنظیم های "جهادی" ("مشاور مولوی محمد یونس خالص") شهرت یافته بودند و در "آلمان" زندگی می نموده اند، در رابطه با تبلیغاتی که گویا "سلطنت" از رشد طبقه کارگر، واهمه داشته است، نویسنده سوالاتی را در برابر ایشان مطرح نمود. توضیحات "مرحوم داکتر عبدالصمد حامد" یک عالمی از حقایق را برای "نویسنده" روشن ساخت. برخلاف "ادعای مخالفین سلطنت"، سلطنت در طی سالها، از شرکت ها و متخصصان خارجی، دعوت به عمل می آورده است و خواهان عقد قرارداد می شده است، وضعیت موجودیت انواع عناصر و ذخایر را در قلمرو افغانستان، تأیید نموده اند، اما در ارزیابی ها، موجودیت مواد مهم را پراکنده یافته بودند، که نظر به وضعیت بازار بین المللی در آن سالها، استخراج آن مصارف گزاف می خواسته است، و در نهایت غیر اقتصادی بوده است. وقتی در بازار بین المللی، خیلی ارزانتر از قیمت تمام شد، تولیدات افغانی، بصورت وافر وجود داشته است، هیچکس، حاضر نمی شده است، که چنین راهی را در پیش گیرد.

پایان

....



برای مطالب دیگر داکتر محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید